بررسي سوره ي قدر

استاد راهنما : حجت الاسلام قانعي نيا

پژوهشگر : حمید طاهری

مقطع تحصیلی : پایه ی سوم

درس پژوهشی : مغني

مرکز آموزشی : حوزه علمیه قم\_مدرسه علمیه علوی

سال تحصیلی : 97-98

**بسم الله الرحمن الرحيم**

Contents

[مقدمه 1](#_Toc41748951)

[كليات 2](#_Toc41748952)

[تعریف علم ادبیات و اقسام آن 2](#_Toc41748953)

[تعریف علم نحو و اهمیت آن 2](#_Toc41748954)

[تعریف علم صرف و اهمیت آن 3](#_Toc41748955)

[تعریف علم لغت و اهمیت آن 4](#_Toc41748956)

[نکاتی در مورد سوره ی قدر 4](#_Toc41748957)

[بررسی سوره ی قدر 6](#_Toc41748958)

[بررسی وجوه نحوی سوره ی قدر 6](#_Toc41748959)

[ترکیب سوره ی قدر 6](#_Toc41748960)

[بررسی مند مسیله 7](#_Toc41748961)

[بررسی وجوه صرفی سوره ی قدر 8](#_Toc41748962)

[بررسی معانی لغات سوره ی قدر 9](#_Toc41748963)

[معانی اسماء سوره ی قدر 10](#_Toc41748964)

[معانی افعال سوره ی قدر 13](#_Toc41748965)

[معانی حروف در سوره ی قدر 13](#_Toc41748966)

[جمع بندی 15](#_Toc41748967)

[منابع 16](#_Toc41748968)

چکیده

ما برای راهیابی به سعادت باید از قرآن کریم بهره مند شویم. در این مقاله سعی شده است بخشی از معارف قرآن کریم با استفاده از علوم ادبی به ویژه نحو ، صرف و لغت روشن شود. پس از تشریح تعریف و کارایی این علوم و بررسی اختلاف نظر ها در این باره سعی شد این علوم در سوره ی قدر تطبیق داده شود. و در آخر هم ترجمه ای درست و کامل با توجه به بررسی های ادبی انجام شد. در علم نحو ما به بررسی ترکیب این سوره ی مبارک و بررسی چند مسئله پرداختیم. و سپس با تجزیه کلمات و یافتن معانی درست انها در کتب لغت مشهور به معنای ایات راه یافتیم.

کلید واژه : سوره ی قدر ، علم نحو ، علم صرف ، علم لغت ، ترجمه ی قرآن کریم.

# مقدمه

انسان موجودی است کمال گرا و همیشه در جست و جوی کمال خویش و راه دست یابی با آن بوده است. اسلام دینی است که کمال حقیقی انسان را آشکار کرده و راه دستیابی به آن را بیان می کند. برای استفاده از دستورات و راهنمایی های اسلام باید بر دو چیز تمسک کرد. آن دو چیز یکی قرآن کریم و دیگری اهل بیت عترت و طهارت می باشند.

برای بهره مندی دقیق و بدون واسطه از این دو منبع الهی باید زبان این دو را متوجه شد و در ظرایف و دقایق آن تدبر و تحقیق کرد. در این که چه علومی برای فهم کامل بیانات ائمه ی اطهار و سوره های قرآن کریم لازم است اختلاف نظر فراوان وجود دارد ولی همگان قائل اند بر این که دانستن برخی از علوم ادبی مانند نحو و صرف و لغت لازم است.

ادباء نحو را علم به قوانین الفاظ از حیث اعراب تعریف کرده اند و در تعریف صرف گفته اند : ساختن و دگرگون كردن كلمه‏ها به خاطر رسيدن به مقاصد . در تعریف لغت هم انچه مورد اتفاق همگان قرار گرفته است علم به مفردات الفاظ است.

ما برای شناخت سوره ی قدر و همچنین نشان دادن تاثیر و اهمیت این علوم در شناخت معارف قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت به بررسی علم نحو و صرف لغت در سوره ی قدر پرداخته و ترجمه ای متناسب با نتایج به دست آمده ارائه می کنیم.

در طی این تحقیق محدودیت خاصی جز فهم اندک بنده وجود نداشته است.

# كليات

برای بررسی سوره ي مباركه ي قدر باید ابتدا نکاتی را در مورد علم نحو و لغت بشناسیم. به همین دلیل اول پیرامون يك سرري از مباحث نکاتی را عرض می کنم.

## تعریف علم ادبیات و اقسام آن

علم ادب در اصطلاح علمای ادبیات مشتمل بر اکثر علوم ادبیه است از قبیل: نحو، لغت، تصریف، عروض، قوافی، صنعت شعر، تاریخ و انساب؛ و ادیب کسی است که دارای تمام این علوم یا یکی از آن‌ها باشد و فرق مابین ادیب و عالِم آن است که ادیب از هر چیزی بهتر و خوب‌ترش را انتخاب می‌نماید و عالم تنها یک مقصد را گرفته در آن مهارت می‌یابد. (دهخدا ، تعریف علم ادبیات)

محمد ابن بعقوب هم در تعریف ادب می نویسد : الأَدَبُ، مُحَرَّكَةً: الظَّرْفُ، و حُسْنُ التَّناوُل (فيروزآبادی ، یعقوب ابن محمد ، 1415 ه. ق‏ ، القاموس المحيط ، جلد 1 ، صفحه ی 47)

این علوم را به دوازده علم تقسیم می‌کند که عبارتند از: نحو، صرف، عروض، قافیه، لغت، قرض، انشاء، خط، ‌بیان، معانی، محاضرات و اشتقاق(مدنى، عليخان بن احمد ، 1120 ه. ق‏ ، لحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية ، صفحه ی 51)

## تعریف علم نحو و اهمیت آن

نحو را علم به قوانین الفاظ عرب از حیث عراب و بنا تعریف کرده اند. (مدنى، عليخان بن احمد ، الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية ، صفحه ی 53) البته این تعریف کامل نمی باشد تعریف بهتر این است : قواعدی که کیفیت تالیف جملات عربی از کلمات و احکام کلمات از حیث اعراب و بنا بیان می کند( صفائی بوشهری ، غلامعلی ،1385 ، بدائه النحو)

بنا بر این تعریف نحو شامل دو نوع از قوانین می شود. اول قواعد تالیفیه که بیان کننده ی کیفیت ساخته شدن جمله و خصوصیات اجازئش می باشد و قواعد اعرابیه که بیان کننده ی کیفیت عراب کلمات است.

فائده ی علم نحو را حفظ زبان از خطا در کلام می گویند. البته این فائده ای کلی و مبهم است و برای وضوح بیشتر بهتر است بگوییم: (فائدته حفظ اللسان عن الخطاء في المقال أي في الكلام و الاستعانة على فهم كتاب اللّه تعالى و السّنّة و مسائل الفقه و مخاطبة العرب بعضهم بعضا.)(مدنى، عليخان بن احمد ، الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية ، صفحه 45 )

بنا بر این تعریف اهمیت بسیار زیاد نحو مشخص می شود. تا جایی که بعضی گفته اند اموختن نحو واجب است. چرا که آموختن انچه در شریعت آمده است بدون دانستن علم نحو امکان ندارد . بنابر این همان طور که آموختن مسائل شرعی لازم و واجب است اموختن علم نحو هم واجب است.

البته سوالی که باقی می ماند این است که چگونه در زمان بیامبر (صلی الله علیه و آله ) با وجود این که علم نحو تالیف نشده بود مردم شریعت را متوجه می شدند. این بحث نیازمند مقاله ای مفصل می باشد و در این جا مجال آن نیست

## تعریف علم صرف و اهمیت آن

صرف؛ يعنى ساختن و دگرگون كردن كلمه‏ها به خاطر رسيدن به مقاصد و مطالبى كه در ذهن است

برای علم صرف فوایدی ذکر کرده اند از جمله :

الف- شناختن كلمه‏ها و در نتيجه ترجمه‏ى آنها.

ب- تلفظ صحيح کلمات

ج- ساختن واژه‏هاى جديد براى اهداف دلخواه (صفايى حائرى، على ،1420 ه. ق ، استاد و درس (صرف و نحو) صفحه ی 87 )

ولی یک فایده ی بسیار مهم که در تحقیق ها و مراجعات با آن برخورد می کنیم کاربرد صرف در پژوهش های لغتی می باشد. برای پیدا کردن یک واژه در کتب لغت نیاز مندیم که ریشه ی اصلی ان کلمه را دریافته و سپس در کتب لغت جست و جو کنیم. علم صرف به ما کمک می کند با کنکاش و تجزیه کلمه ریشه ی اصلی ان را پیدا کرده و به معنا برسیم.

## تعریف علم لغت و اهمیت آن

برای کلمه ی لغت ترجمه ها و عبارات مختلفی استفاده شده است از جمله : أَصْوَاتٌ يُعَبِّرُ بِها كلُّ قومٍ عن أَغْراضِهم. و قالَ غيْرُهُ: هو الكَلامُ المُصْطَلحُ عليه بينَ كلِّ قَبِيل (مرتضى زبيدى، محمد بن محمد ، 1205 ه. ق ، تاج العروس من جواهر القاموس)

اما علم لغت در اصطلاح معانی دیگری دارد. برخی علم لغت را علم واژگان معنا کرده اند. اما برخی دیگر متناسب به کارکرد علم لغت آن را تعریف کرده اند .فیروز آبادی علم لغت را این گونه تعریف کرده است : علمی است که در آن درباره مفردات الفاظ وضع شده و از جهت دلالت مطابقی آنها بر معانی‌شان بحث می‌شود و از آنجا که موضوع این علم، لغتِ مفرد حقیقی است برخی گفته‌اند که علم لغت، شناخت اوضاع شخصی مفردات می‌باشد. (فيروزآبادی ، یعقوب ابن محمد ، 1415 ه. ق‏ ، القاموس المحيط صفحه 29)

برخی غرضی که باعث ایجاد این علم شد را ، حفظ و صیانت از لغات عرب فصیح می دانند. اما علت پدید آمدن علم لغت مسائل بسیاری بود که بعد از گسترش دین اسلام رخ داد. یکی از فواید علم لغت، آشنایی عجم (غیر عرب ) با زبان عربی اصیل است . یک فرد زمانی می تواند یک زبان غیر مادری را فرا بگیرد ، که قواعد و اصول جمله بندی آن زبان و همچنین لغات و معانی آن زبان فرا گرفته باشد. . تا زمانی که این دو نیاز حیاتی فراهم نشود شخص غ به یادگیری آن زبان موفق نخواهد شد . علم لغت علمی است که پاسخ گوی نیاز دوم یعنی نیاز شخص به لغت و معانی زبان می باشد.

در علم لغت دو نوع کتاب نوشته شده است ، یکی معاجمی که به گردآوری لغاتِ عربی پرداخته اند و دیگری کتب فقه اللغه که به بحث از ابواب و فصول این علم از قبیل راه های شناخت لغات عربی از غیر عربی، فصیح و غیر فصیح، معرَّب، مولَّد و... پرداخته اند. در کتب فقه اللغه ابواب و فصول متعددی برای علم لغت ذکر شده که نیازمند پژوهشی مستقل است و در این جا نمی گنجد

## نکاتی در مورد سوره ی قدر

اين سوره ، نزول قرآن در شب قدر را بيان مى‏كند، و آن شب را تعظيم نموده از هزار ماه بالاتر مى‏داند، چون در آن شب ملائكه و روح نازل مى‏شوند، و اين سوره، می تواند هم مكى باشد ، و هم مى‏تواند مدنى باشد، و رواياتى كه درباره سبب نزول آن از امامان اهل بيت‏ (عليهم السلام) و از ديگران رسيده خالى از تاييد مدنى بودن آن نيست، و آن رواياتى است كه دلالت دارد بر اينكه اين سوره بعد از خوابى بود كه رسول خدا (ص) ديد، و آن خواب اين بود كه بنى اميه بر منبر او بالا مى‏روند، و سخت اندوهناك شد، و خداى تعالى براى تسليتش اين سوره را نازل كرد (و در آن فرمود شب قدر بهتر از هزار ماه حكومت بنى اميه است).

# بررسی سوره ی قدر

## بررسی وجوه نحوی سوره ی قدر

به توجه به اهمیت فراوان علم نحو و ترکیب در معنای قران ابتدا وجوه نحوی سوره ی قدر را بررسی کرده و سپس به بررسی سایر علوم در سوره ی قدر می پردازیم.

### ترکیب سوره ی قدر

سوره قدر ابتدا با ادات تاکید شروع انّ شروع شده است. این شروع با تاکید مفید تاکید بیشتر سوره می باشد.. سوره هایی از قران که ادات تاکید شروع شده باشند بسیار کم است. (مانند سوره ی کوثر و نوح و قدر ). این شروع مفید ان است که مطلب مهمی می خواهد بیان شود.

ایه ی اول : انا انزلناه در محل ابتدا است و محلی از اعراب ندارد.. نا اسم انا و انزلنا در محل رفع است خبر برای ان. فی لیله القدر متعلق است به انزلنا. انزل دو مفعولی است. نا مفعول به اول آن و ه مفعول به دوم آن می باشد. ضمیر ه بدون مرجع ذکر شده است.( در ادامه ی کلام بحث از ضمیر ه می آید.

آیه ی دوم : واو در ابتدای آیه اعتراضیه می باشد. ما اول مبتدا محلا مرفوع است. ادراک فاعل و فاعل و مفعول به اول خبر برای ما. محلا مرفوع . ما ی دوم مبتدا است و لیله القدر خبر برای ما ی دوم. کل جمله ما لیله القدر مفعول به دوم است برای ادارک .

ایه ی سوم : لیله القدر مبتدا است و مرفوع. قدر مضاف الیه معنوی است. خیر خبر است برای لیله القدر. من الف الشهر جار و مجرور متعلق است به خیر.

ایه ی چهارم : تنزل فعل و الْمَلَئكَةُ فاعل ان است. وَ حرف عاطفه و الروح عطف به . ْمَلَئكَةُ می باشد. فیها ، باذن ، من کل همگی جار و مجرور بوده و متعلق هستند به تنزل. در معنای من اختلاف است که در ادامه مفصل بحث خواهد آمد.

ایه بنجم : سلام خبر مقدم برای هی و مرفوع . هی مبتدای موخر و محلا مرفوع. ، حتی مطلع الفجر جار و مجرور متعلق به سلام.

تصور اشتراك لفظى ای است که بر دو امر اطلاق مي شود يكى مطلق حضور ذهنى كه مرادف با علم است و خود به تصور و تصديق تقسیم می شود. این معنای تصور را ، تصور مطلق (تصور لا بشرط) هم گفته‏اند . بررسی چند مسئله

### بررسی مند مسیله

مسئله ی اول : ضمیر هُ در آیه ی اول بدون هیچ گونه مرجعی به کار برده شده است. این ضمیر از موارد قیاسی استفاده از ضمیر و اوردن مرجع در ما بعد(ضمیر شان و قصه ) نمی باشد. در این که مرجع ضمیر چیست تقریبا اتفاق نظر وجود دارد که مرجع ضمیر قرآن کریم است. ولی این که چرا این مرجع ضمیر حذف شده است بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. علامه طباطبایی (ره )در تفسیر المیزان می فرمایند : إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" ضمير در" انزلناه" به قرآن برمى‏گردد، و ظاهرش اين است كه: مى‏خواهد بفرمايد همه قرآن را در شب قدر نازل كرده، نه بعضى از آيات آن را، مؤيدش هم اين است كه تعبير به انزال كرده، كه ظاهر در اعتبار يكپارچگى است، نه تنزيل كه ظاهر در نازل كردن تدريجى است. (طباطبائی . محمد حسین. 1360 ه . ش . المیزان فی تفسیر القرآن . جلد 20 . صفحه ی 560)

برخی حذف مرجع و مجمل و مبهم بودن را نشانه ای از عظمت قرآن کریم آورده اند و گفته اند که حذف در این جا مفید تعظیم است. برخی دیگر حذف را تنبه بر روشن بودن مسئله اورده اند (أنه جاء بضميره دون اسمه الظاهر شهادة له بالنباهة و الاستغناء عن التنبيه عليه) (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج‏4، ص: 781)

مسئله ی دوم : در کلمه ی ما در ایه ی دوم(و ما ادراک ما لیله القدر) دو احتمال می شود مطرح کرد. یک این که "ما" می تواند به معنای استفهام باشد. یا این که به صورت نافیه ترجمه گردد. . به هر اعتبار که قرار دهیم معنایی متفاوت ایجاد می شود. (ترجمه در فصل اخر می اید.) البته در هر دو معنا مفهوم تفخیم اراده شده است و در پیام ایه تاثیر خاصی ایجاد نمی کند. یک بار با بیان این مطلب که نفهماند تورا که چه چیزی است شب مبارک قدر و یک بار هم با استفاده از استفهام اقراری می فر مایند چه کسی تو را فهماند که شب مبارک قدر چیست. به این ترتیب از مخاطب اقرار گرفته و در ایه ی بعد مفهوم مورد نظر را می ر ساند.

مسئله ی سوم تکرار کلمه ی لیله القدر است. در ایه ی اول دوم و سوم لیله القدر سه بار تکرار شده است. با توجه به امدن این کلمه در ایه ی اول متکلم می توانست از تکرار پرهیز کرده و مانند ایه ی چهارم از ضمیر مونث برای اشاره به شب قدر استفاده کند. اما هر سه ایه این کلمه را تکرار می کند. البته این اسلوب (تکرار یک کلمه) در سوره های دیگری هم یافت می شود. معمول این عبارات برای شرح و تفخیم روز قیامت به کار برده می شوند مانند سوره ی واقعه ، حاقه ، قارعه و . . . این گونه تکرار ها مفید تفخیم است و با اسلوب آیه ی دوم معنایی خاص را تداعی می کند

## بررسی وجوه صرفی سوره ی قدر

انزل : متعدی فعل نزل است به معنای فرو فرستاد. در باب افعال. معنای باب هم تعدیه است. در این ایه ی شریفه صیغه ی 14 متکلم مع غیر است . انزلنا. . .

لیل : لیل" به مطلق شب و " لیلة " به یک شب گفته می‌شود و جمع آن لیالی است. اسم مصغر آن - لُيَيْلَة- است.

ادراک : دری یدری. به معنای فهم یفهم. و یکی هم ادری یدری. ادری یدری به معنای تعدیه به باب رفته است.

خیر : در این که کلمه ی خیر در اصل از چه چیزی اشتقاق شده است اقوالی است که ما قول مشهور نحویون را بررسی می کنیم. بنا به نظر اکثر نحویون خیر اسم تفضیل است و در اصل اخیر بوده است. همانند کلمه ی شر که در اصل اشر بوده است. در این جا همزه ی خیر افتاده است و شاذ حساب می شود. اختلاف شده است که چرا همزه ی اسم تفضیل حذف شده است. بنا بر نظر اشمونی همزه تنها لفظا حذف شده است نه تقدیرا . حذف هم به دلیل کثرت استعمال است. شاذ بودن یک وجه دیگر هم دارد و آن هم نبود فعل برای این دو است. (صبان، محمد بن على‏، 1206 ه. ق‏ ، حاشية الصبان على شرح الأشمونى على ألفية ابن مالك، ج‏3، ص: 68)

تنزل: از ریشه ی نزل در باب تفعل است. این فعل مضارع است و در صیغه ی چهارم استعمال شده است. در اصل بوده تتنزل که تای اول بنا بر قاعده ی اختصاصی باب تفعل حذف شده است. با توجه به اينكه" تنزل" فعل مضارع است، و فعل مضارع (اگر قرینه ای بر خلاف نباشد) دلالت بر استمرار دارد واضح مى‏شود كه شب قدر مخصوص به زمان پيغمبر اكرم ص و نزول قرآن مجيد نبوده، بلكه امرى است مستمر و شبى است مداوم كه در همه سال تكرار مى‏شود.

ملائکه : در خصوص معنای کلمه ی ملائکه در فصل معانی لغات بحث خواهد شد و در این قسمت تنها وجوه صرفی ان بررسی می شود. كلمه ملائكه اگر چه وزن صيغه منتهي الجموع را دارد ولي زمانی که قبول تاء كند منصرف مي شود. برخی هیچ معنای جدایی را برای تاء ذکر نکرده اند و علت مذکر یا مونث بودن کلمه ی ملائکه را به اعتبار کلمه ، مذکر می دانند و گاهی هم به اعتبار لفظ ملائکه مونث می دانند. در قرآن هر دو صورت استعمال شده است. به عنوان مثال در این آیه ی شریفه ، برای ملائکه فعل مذکر به کار رفته است: «قل لوکان فی الارض ملائکه یمشون مطمئنین لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا» (اسراء 95) اما در این آیه ی شریفه ، فعل مؤنث به کار رفته است: «اذ قالت الملائکة یا مریم». (آل عمران، ۴۲)

اما برخی دیگر برای تاء در ملائکه معانی خاصی از جمله مبالغه قائل هستند. فزيدت التاء للمبالغة فراهيدى، خليل بن احمد ،175 ه. ق‏ ،كتاب العين، ج‏5، ص: 381) اما با توجه به معنایی که در لغت امده است این نظر دور از ذهن است.

## بررسی معانی لغات سوره ی قدر

یکی از مهم ترین علوم برای شناخت معنا و مفهوم یک سوره دانستن معانی لغات آن سوره است. به صورتی که برخی از ادباء لغت را مقدم بر تمام علوم ادبی دانسته اند. بیشتر ادباء ی متاخرین قبل از آن که کتابی نحوی و یا صرفی تالیف کنند کتابی در باب لغت تالیف کرده اند مانند جمال الدین سیوطی که قبل کتاب البهجه المرضیه کتبی در باب لغت نوشته است.

در این فصل معانی حروف ، افعال و اسماء سوره ی قدر را بررسی خواهیم کرد.

### معانی اسماء سوره ی قدر

اللَّيْلُ: عقيب النهار و مَبْدَؤُه من غروب الشمس. التهذيب: اللَّيْلُ ضد النهار و اللَّيْلُ ظلام‏ (ابن منظور، محمد بن مكرم ،‏711 ه. ق‏ ، لسان العرب ،‏ جلد 11. صفحه ی 607) مونث لیل می شود لیله که در قرآن هر دو استعمال به کار رفته است.

القدر : یکی از اسمائی که در این سوره بسیار به کار رفته است کلمه ی قدر است. در حال حاضر شب قدر علم گشته است برای یک شب بخصوص که آن در میانه ی ماه مبارک رمضان است ولی پیدا کردن معنای قدر در وجه تسمیه و در نتیجه شناخت شب قدر بسیار ماثر است.

کتاب العین قدر را این گونه معنا کرده است : القضاء الموفق، يقال: قَدَّرَهُ اللهُ تَقْدِيراً. و إذا وافق الشي‏ء شيئا ، القَدْرُ: مبلغ الشي‏ء (فراهيدى، خليل بن احمد ،175 ه. ق‏ ، كتاب العين ، جلد 5 صفحه ی 113) اما در کتاب لسان العرب معانی دیگری هم برای قدر ذکر شده است.: قَدَّرَ الإِله كذا تقديراً، و إِذا و افق الشي‏ءُ الشي‏ءَ قلت: جاءه قَدَرُه. ابن سيدة: القَدْرُ و القَدَرُ القضاء و الحُكْم، و هو ما يُقَدِّره الله عز و جل من القضاء و يحكم به من الأُمور (ابن منظور، محمد بن مكرم‏ 711 ه. ق‏ ، لسان العرب‏ ، جلد 5 . صفحه 74) علاوه بر معنای حکم و موافقت چیز ی و مقدار یک شی قدر را به معنای محرکه هم گرفته اند : القَدَرُ : المحرَّكة ، القَضاءُ (لقاموس المحيط، ج‏2، ص: 199)

البته کلمه ی قدر در قرآن بیشتر به در یک سری از معانی استفاده شده است که ذکر خواهد شد.

یک به معنای قدرت و توانایی است. این معنا بیشترین استعمال را در کل قرآن کریم دارد .مانند این آیه که می فرمایند : ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ (نحل: 75). عبدی که قدرت و توانایی بر انجام کاری را ندارد. به این معنا کلمه ی قدیر صفت خداوند هم هست و در قرآن به کار رفته است . و هو العلیم القدیر (روم: 54)

معنای دیگری که در قرآن کاربرد دارد معنای تنگ گرفتن دارد. اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ (رعد: 26) در این آیه ی شریفه با توجه به در برابر هم قرار گرفتن کلمه ی بسط و یقدر مشخص می شود که معنای مورد نظر همان تنگ گرفتن است.

معنای سومی که در ایات قرآن قابل مشاهده است و احتمال داده میشود که در سوره ی قدر هم به این معنا به کار رفته باشد معنای اندازه گیری و اندازه است . مانند این آیه ی شریفه که می فرماید : إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ‏ (حجر: 21) به نظر می رسد وجه تسمیه ی شب قدر هم همان مشخص شدن اندازه ی رزق در سال آینده باشد.

شهر : به مدت زمان مشخصی در زبان عربی شهر گفته می شود الشَّهْرُ: مدّة مَشْهُورَةٌ بإهلال الهلال، أو باعتبار جزء من اثني عشر جزءا من دوران الشمس من نقطة إلى تلك النّقطة. .. العَدَدُ المعروفُ من الأيامِ، لأَنه‏ يُشْهَرُ بالقَمَر (لقاموس المحيط، ج‏2، ص: 135)

ملائکه : در این که ریشه ی کلمه ی ملائکه چیست اختلاف نظر هایی بین علمای لغت وجود دارد و بعضا برخی از فلاسفه هم در این مورد اظهار نظر کرده اند. ما در این نوشتار دو قول مشهور تر را بررسی می کنیم .

قول اول : ملائكه مشتق از الوكه (به معنای رسالت ) است. بنابر اين نظر مفرد آن در اصل مألك بوده بر وزن مفعل و جمعش ملائكه است بر وزن معافله. همزه که فاء الفعل کلمه بوده است موخر شده و بعد از عين كلمه كه (لام) است قرار گرفته و ملأك شده بر وزن مفعل و بر ملائكه جمع بسته شده است . بر این قول اشکالاتی وارد است از جمله این که مستلزم نقل و جابجايي حروف كلمه است كه اين خود امری خلاف قاعده و اصل می باشد. از جمله کسانی که ریشه ی ملائکه را الوکه می دانند می شود به ملاصدار از میان فلاسفه و فراهیدی از میان ادباء اشاره کرد. در کتاب العین آمده است : لمَلَكُ من المَلَائِكَة واحد و جمع. و أصله مَأْلَك فقدم اللام و أخر الهمزة و وزنه مفعل من الألوكة و هي الرسالة ثم تركت الهمزة لكثرة الاستعمال فقيل مَلَك، فلما جمعوه ردوه إلى أصله فقالوا مَلَائِك (فراهيدى، خليل بن احمد ،175 ه. ق‏ ،كتاب العين، ج‏5، ص: 381)

ب : ملائكه مشتق از لأك (پيغام رساندن) است بنابراين مفرد آن ملأك است بر وزن مفعل كه مصدر ميمي است . البته این مصدر میمی را هم می شود به صورت اسم مفعولی معنا (فرستاده شده براي پيغام) و هم می شود به صورت اسم فاعلی معنا کرد (پيغام رساننده) .البته در صورتي كه آن را به معناي اسم مفعولي بدانيم بايد گفت كه لأك به معناي ارسل استعمال گرديده است . قول دوم از اشکالی که به قول اول می شود مبرا است و مستلزم نقل و جابجايي در حروف كلمه نیست.

روح : در این کلمه هم اقوالی مطرح است و برای مصداق شناسی آن اختلاف زیادی وجود دارد. در این که تفاوت ملائکه با ر وح چیست مطالب مختلف و زیاد است که در این بژوهش جایی ندارد. در کتب لغت روح را این گونه معنا کرده اند : لرُّوحُ، بالضم: ما به حَياةُ الأَنْفُسِ، و يُؤَنَّثُ، و القرآنُ، و الوَحْيُ، و جبريلُ، و عيسى، عليهما السلامُ، و النَّفْخُ، و أمْرُ النُّبُوَّةِ، و حُكْمُ اللّهِ تعالى، و أمْرُهُ، و مَلَكٌ وجْهُهُ كَوَجْهِ الإِنْسانِ و جَسَدُهُ كالملائكه ( القاموس المحيط، ج‏1، ص: 308) ئتدذ

اما مفسران قرآن کریم هم در خصوص این که منظور از روح در این آیه ی شریفه چیست نظراتی دارند . علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان می فرمایند : ظاهرا مراد از روح آن روحى است كه از عالم امر است و خداى تعالى در باره‏اش فرموده:" قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي" (تفسير الميزان، ج‏20، ص: 564) اما در کتاب تفسیر نمونه آمده است : در اينكه منظور از روح كيست؟ بعضى گفته‏اند:" جبرئيل امين" است كه" روح الامين" نيز ناميده مى‏شود، و بعضى" روح" را به معنى" وحى" تفسير كرده‏اند. (تفسير نمونه، ج‏27، ص: 185) در مجمع البیان هم معنای روح را همان جبرئیل می داند و واو را به معنای معیت ترجمه می کند : (وَ الرُّوحُ) يعنى با جبرئيل. (ترجمه تفسير مجمع البيان، ج‏27، ص: 205)

اذن : از ریشه ی اذن معانی مختلفی دارد از جمله علم. أَذِنَ بالشي‏ء إذْناً و أَذَناً و أَذانةً: عَلِم/‏فعلْتُ كذا و كذا بإِذْنِه أَي فعلْتُ بعِلْمه ( لسان العرب، ج‏13، ص: 10) معنای دوم به این صورت است که معنای اباحه می دهد : اذِنَ‏ له في الشي‏ءِ إِذْناً: أَباحَهُ له‏ ( لسان العرب، ج‏13، ص: 10) معنای دیگری که برای اذن ذکر شده است به این صورت است أَذِنَ له عليه: أَخَذَ له منه‏ (لسان العرب، ج‏13، ص: 11) معنای دیگری هم که برای ان ذکر کرده اند شنیدن است. أذِنَ إليه، : اسْتَمَع‏ (لقاموس المحيط، ج‏4، ص: 176)

بنابراین مى‏بينيم فعل اذن زمانی که با باء متعدى شود بمعنى علم، و زمانی که با لام تعدی شود بمعنى اجازه و گوش دادن و زمانی که با الى متعدی شود بمعنى استماع و گوش دادن است. در این آیه ی شریفه به نظر میرسد که معنای مورد نظر اجازه و رخصت باشد. باذن ربهم یعنی با اجازه بروردگاراشان. هر چند که میشود معنای علم را هم در این جا محتمل دانست.

سلام : در کتاب لسان برالی سلام دو معنای اصلی ذکر شده است و ان این دو است. السَّلامُ و السَّلامَةُ: البراءة. و.: السَّلامة :العافية، (لسان العرب، ج‏12، ص: 290) به نظر می رسد این معنای سلامت بسیار عام بوده و بسیاری از چیز ها را شامل می شود. به طوری که هم بیماری های ظاهری و باطنی و هم سلامت اجتماعی را در بر می گیرد. در قران کریم هم ای لغت با معانی بسیاری به کار رفته است.

مطلع : المطلَع، بالفتح، هو الطلوع و المطلِع، بالكسر، هو الموضع الذي تطلع منه‏. (لسان العرب، ج‏8، ص: 236 ) برخی از قرا به کسر خوانده اند ولیدر اصل به فتح درست است.

الفجر : الفَجْرُ: ضَوْءُ الصَّباح‏ ( لقاموس المحيط، ج‏2، ص: 190)

### معانی افعال سوره ی قدر

نزل : نزل به معنای حلول و فرستادن از عالی به سمت سافل است . در اصل فرو افتادن از بلندى است، ميگويند- نَزَلَ عن دابته- از اسبش فرو آمد يا افتاد يا از جائى فرود افتاد و يا در جائى رحل اقامت افكند (فيومى، احمد بن محمد ، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى 770 ه. ق جلد دوم . صفحه 669) ‏در باب افعال به معنای متعدی استفاده شده است . ولی رد باب تفعل به معنای نزول در مهله است. در المحیط آمده است : تَنَزَّلَ‏: نَزَلَ في مُهْلَةٍ. (القاموس المحيط ، جلد سوم . صفحه ی 624)

بنا بر استفاده ی انزال در این آیه ی شریفه برخی از مفسرین استفاده کرده اند که نزول قرآن در شب قدر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله ) دفعتا بوده است و کل قرآن در ان شب بر پیامبر نازل گشته است.

دری : این فعل در باب ثلاثی مجرد به معنا ی علم به کار رفته است . هرچند که برخی از لغیون بین این علم و دری فرق گذاشته اند ولی در بیشتر کتب لغت همین معنا آمده است دری : أتى فلان الأمر من غير دریه ( من غیر علم) ، عَلِمَهُ. (كتاب العين‏، جلد 8 . صفحه 58) این فعل در باب افعال معنای تعدیه می گیرد و به دو صورت استعمال شده است. یکی به صورت ادریت فلانا الامر و یکی هم به وسیله ی حرف باء ادریت فلانا بالامر (لسان العرب، ج‏14، ص: 255) ولی هر دو صورت به معنای اعلم است.

### معانی حروف در سوره ی قدر

فی : به معنای ظرفیت است دراین ایه ی شریفه. و مشخص است که ظرفیت زمانی مدنظر است نه مکانی.

من : در من این ایه اختلاف شده است. برخی گفته اند معنای باء می دهد. برخی دیگر مدعی شده اند که معنای ابتدای غایت می دهد همراه معنای سببیت و ایه را این گونه معنا می کنند. : ملائكه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان و به سبب هر امرى الهى نازل مى‏شوند . برخی دیگر گفته اند که معنای تعلیل به غایت می دهد. انها این گونه معنا کرده اند آیه ی شریفه را : ملائكه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل مى‏شوند، براى خاطر اينكه هر امرى را تدبير كنند

اما در انتها نظر علامه طبابایی مطابق با طبع است که فرمودند : ليكن حق مطلب اين است كه: مراد از امر، اگر آن امر الهى باشد كه آيه" إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" تفسيرش كرده، حرف" من" براى ابتدا خواهد بود، و در عين حال سببيت را هم مى‏رساند، و به آيه چنين معنا مى‏دهد:" ملائكه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل مى‏شوند، در حالى كه نزولشان را ابتدا مى‏كنند و هر امر الهى را صادر مى‏نمايند".

و اگر منظور از امر مذكور هر امر كونى و حادثه‏اى باشد كه بايد واقع گردد، در اين صورت حرف" من" به معناى لام تعليل خواهد بود، و آيه را چنين معنا مى‏دهد: ملائكه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل مى‏شوند براى خاطر تدبير امرى از امور عالم. (طباطبائی . محمد حسین. 1360 ه . ش . المیزان فی تفسیر القرآن . جلد 20 . صفحه ی 561)

حتی : حتی برای انتهای غایت است. این هم مطرح است که ایا ما بعد در ما قبل وارد است یا نه. بنا بر نظر ابن هشام زمانی که قرینه ای دال بر خروج ما بعد نباشد دلالت می کند بر دخول ما قبل در مابعد.

# جمع بندی

در فصل آخر این پژوهش قصد داریم ازمباحث مطرح شده استفاده کرده و ترجمه ای درست و کامل از سوره ی قدر ارائه کنیم. بهتر است بگوییم که نتیجه ی این پژوهش ترجمه ای است که بدست می اوریم.

**انَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾**

**همانا ما آن را (قرآن را ) در شب قدر یکجا نازل كرديم**

**وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾**

**چه کسی فهماند (نفهماند ) تو را که شب قدر چیست؟**

**لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾**

**شب قدر از هزار ماه برتر است**

**تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾**

**فرشتگان و روح (جبرئیل) در طول آن شب به اذن پروردگارت برای تدبیر هر امری فرو می آیند**

**سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾**

**شب قدر سلامتی است تا پایان طلوع فجر**

# منابع

* قرآن کریم
* فيروز آبادى، محمد بن يعقوب ،القاموس المحيط ،دار الكتب العلمية ، چاپ: اول‏ ، سال چاپ: 1415 ه. ق‏ ، بيروت‏
* مدنى، عليخان بن احمد ، الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية ، ذوي القربى، چاپ: اول ، قم- ايران‏
* ابن منظور، محمد بن مكرم‏ ، لسان العرب ، دار صادر ، چاپ: سوم‏ ،1414 ه. ق‏ ، بيروت
* فراهيدى، خليل بن احمد ،كتاب العين ، نشر هجرت ، چاپ: دوم‏ ،1409 ه. ق‏ ، قم‏
* فيومى، احمد بن محمد ، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى ، موسسه دار الهجرة ، چاپ: دوم ،1414 ه. ق‏: قم‏
* صبان، محمد بن على‏ ،حاشية الصبان على شرح الأشمونى على ألفية ابن مالك ، المكتبة العصرية ، چاپ اول ، بيروت- لبنان‏
* طباطبايى، محمدحسين ، تفسير الميزان ، دفتر انتشارات اسلامى‏ ، سال چاپ: 1374 ه. ش‏ ، چاپ: 5 ، ايران- قم‏